بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب:**

[تقلید ابتدایی از میت 2](#_Toc436031701)

[مرور گذشته 2](#_Toc436031702)

[داوری بین سیره عقلایی در عدم جواز تقلید از میت سیره عقلایی در جواز تقلید از میت 2](#_Toc436031703)

[تغییرات و تحولات علم 3](#_Toc436031704)

[نکته 4](#_Toc436031705)

[نکته مهم: تحقیق در مسئله در فرض نبود سیره عقلایی در عدم جواز تقلید 4](#_Toc436031706)

[جمع‌بندی 4](#_Toc436031707)

[تغییر و تحولات در فقه 4](#_Toc436031708)

# تقلید ابتدایی از میت

# مرور گذشته

سومین دلیل در مورد عدم جواز تقلید ابتدایی از میت، سیره عقلایی در کارشناسی اموری که متغیر و متطور و متکامل است.

تقریر دلیل به این شکل بود که در مسائلی که تطور و تکامل دارند، مراجعه به کارشناس که از دنیا رفته است و فاصله و انقطاعی حاصل شده است، در سیره و ارتکاز عقلا وجود ندارد.

اشکالی که ادعا شده بود، ادعای سیره عقلایی در نقطه مقابل بود، که در کلام بزرگان در طول یک قرن اخیر، به‌صورت مکرر شده است. این بزرگان می‌فرمایند که سیره عقلا در مراجعه به کارشناس، متقوم به حیات شخص نیست. اگر کسی نظر کارشناسی را بیان کرده است، حتی اگر از دنیا رفته باشد، نظرش قابل‌اعتماد و قابل مراجعه است. شاهدش هم این است که اگر کارشناس زنده‌ای وجود نداشته باشد، همه می‌گویند که از کارشناس میت، می‌توانیم تقلید کنیم. با توجه به این مطالب، می‌توانیم بگوییم سیره عقلا در این امر وجود دارد.

تا اینجا متوجه شدیم که استدلال، سیره عقلایی بود و اشکال نیز سیره عقلایی در طرف مقابل بود.

## داوری بین سیره عقلایی در عدم جواز تقلید از میت سیره عقلایی در جواز تقلید از میت

در این سیره، اشکالاتی وجود دارد که بعد بیان می‌کنیم. با قطع‌نظر از این اشکالات، برای داوری بین این دو سیره (استدلال و مناقشه) مطلبی را بیان می‌کنیم:

سیره دوم(مناقشه) در کتب،‌بسیار آمده است. اما سیره اول، کمتر آمده است. تحقیق در مسئله این است که هر دو سیره درست است،‌البته هرکدام در جای خود، صحیح است.

بهتر است بگوییم که این داوری در موضوعی است که به کارشناس مراجعه می‌کنیم. این موضوع دو حالت دارد:

الف) موضوع مسئله‌ای است که در مسیر تطور علمی و تکامل قرار گرفته است. در این مورد، احتمال می‌دهیم که تطور و تکامل علمی، روی مسئله اثرگذار است. در این مورد، حتی احتمال کافی است،‌اگر یقین هم نداشته باشیم، کافی است. در اینجا سیره عدم جواز جاری است.

ب) موضوع،‌مسئله‌ای است که در مسیر تطور علمی و تکامل قرار نگرفته است. در این مورد، مبانی بحث و پایه‌های بحث دچار دگرگونی نشده است. در اینجا سیره جواز تقلید جاری است.

از این مطالب می‌فهمیم که هر دو سیره در ارتکازات ما وجود دارد، منتها این دو تناقض ندارند،‌بلکه موضوع و موردشان متفاوت است.

## تغییرات و تحولات علم

اکنون باید بپردازیم که چگونه می‌توان فهمید که تغییرات در طول زمان رخ می‌دهد؟ در جواب باید بگوییم که این مسئله،‌تابع سلسله اموری است. مثلاً بحث کارشناسی مربوطه، وابسته به علوم و دانشی است که در حال تکامل هستند.همین‌که کسی احتمال بدهید، این بحث علمی –فقهی در نقطه‌ی عطفی قرار گرفته است، کفایت می‌کند. در این صورت کارشناسی کارشناس از دنیا رفته، یک کارشناسی کامل نیست، زیرا در نقطه‌ی عطفی قرار گرفته است و یا آدم بزرگی آمده است که حرف‌های جدیدتری آورده است. یا اینکه فاصله‌ی زمانی زیادی گذشته است. وقتی چند قرن از یک علم می‌گذرد، خواه‌ناخواه، علم تکامل پیدا کرده است.

البته در شناخت و معارف دینی نمی‌توانیم بگوییم کسانی که در صدر بودند و اعصار نزدیک به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بودند، تمام مطالب را فهمیدند، بلکه روایاتی وجود دارد که بیان می‌کند: **«** **رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ لَیْسَ بِفَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْه»[[1]](#footnote-1)** . شاهد دیگری نیز در حوزه‌های معارفی آمده است که، در آخرالزمان، معنای بعضی از آیات مشخص می‌شود.

یا روایت دیگری بیان می‌کند: « **علَينا إلْقاءُ الاُصول إلَيكُم، و عليكمُ التَّفْريعُ[[2]](#footnote-2)»**

این روایات بیان می‌کند که نزدیکی به عصر و زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، کافی نیست برای اینکه بگوییم اینان، همه چیز را می‌دانند و متأخرین باید از آن‌ها مطالب را بگیرند. بلکه همان‌طور که در روایات آمده است،چه‌بسا، علم متأخرین بیشتر باشد.

از این مطالب متوجه شدیم که هر دو سیره درست است فقط جای آن‌ها متفاوت است.

مثلاً در مورد طب، از چند قرن پیش تاکنون، تغییرات فراوانی رخ داده است و تکامل بسیاری پیدا کرده است. ممکن است طبیبی در قدیم بسیار ماهر بوده است، اما در مقابل اطبای امروز، شاید هیچ نباشد و یا بسیار کوچک باشد. درنتیجه نمی‌توان به نظرات آن طبیب رجوع کنیم.

### نکته

ممکن است بگوییم در عبادات،‌تغییر و تحول زیادی صورت نگرفته است، اما در معاملات، در طول زمان،‌تغییرات فراوانی کرده است. می‌توانیم این‌گونه نیز مسائل را بررسی کنیم. مقصود ما این نیست که در کل فقه، یک قاعده جاری است بلکه ممکن است در موارد مختلف، متفاوت باشد. مثلاً در امربه‌معروف و نهی از منکر، به‌احتمال‌قوی، در طول زمان، تغییراتی نکرده است. اما وقتی به کتاب بیع نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بعد از زمان شیخ انصاری، تحولات و تفاوت‌های فراوانی پیدا کرده است.

### نکته مهم: تحقیق در مسئله در فرض نبود سیره عقلایی در عدم جواز تقلید

مطلب بعدی این است که اگر سیره‌ای بر عدم جواز تقلید نداشته باشیم، و فقط سیره‌ی عقلایی جواز تقلید میت داشته باشیم، باز نیز لازم نیست، سیره مقابلی وجود داشته باشد. سیره عقلایی جواز تقلید از میت، یک دلیل لبی است و باید قدر متیقن بگیریم. قدر متیقن این سیره نیز، در موضوعاتی است که دچار تغییر و تحول نشده باشد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که گاهی یک عالمی، 100 سال عمر می‌کند، نظرات کارشناسی مهمی نیز دارد،اما جوانانی می‌آیند و نظرات بهتری را در طول این مدت بیان می‌کنند، قطعاً مطالب مذکور، این امر را نیز شامل می‌شود.

### جمع‌بندی

اگر این سه دلیل را نگاه کنیم،‌می‌بینیم این نکته‌ی دوم در تحقیق مسئله را در آن سه بیان کردیم. با توجه به تمام مطالب بالا، می‌توانیم بگوییم تقلید ابتدایی از میت جایز نیست الا در جایی که از میت اعلمی تقلید کنیم که زمان و فاصله زیادی با ما نداشته و از طرفی در این مدت در آن موضوع خاص، تطور و تحولی صورت نگرفته باشد.

### تغییر و تحولات در فقه

ممکن است در اینجا ان‌قلتی وجود داشته باشد و آن این است که در کارشناسی‌هایی که به علوم و دانش‌های متعارف بشر، برمی‌گردد، (مثل پزشکی، نجوم و ...) در ایام قدیم، سال‌های متمادی هیچ تغییر و تحولی در علم پیدا نمی‌شد، اما امروزه هر سال،‌نسبت به سال قبل،‌تحولات شگرفی اتفاق می‌افتد.

اما این ان قلت در مورد فقه، جاری نیست. زیرا پایه‌ی فقه، معصومین (علیهم‌السلام) هستند. در این موضوعات، فقهای قریب به عصر معصومین (علیهم‌السلام) دسترسی بیشتری داشتند؛ قطعاً این در حیطه‌ی تحولات و تطورات کمتر قرار خواهد گرفت. تحولات، گاهی به معنای پیشرفت نیست،‌بلکه شاید از روی ناچاری است ابزار و ادوات اجتهادی ساخته شده است که تکلیف خویش را معلوم کنند.

این مطالب را باید به این شکل جواب بدهیم که در روایت آمده بود که قطعاً در طول زمان، پیشرفت و تحولی صورت خواهد گرفت. از طرفی بعضی موارد ممکن است نظرهای مورد نظر، یقین پیدا کنیم که تیکه به نظر معصوم (ع) دارد و از نظر وی الهام می‌گیرد. اگر به این حد باشد، که این حرف حجت می‌شود. درنتیجه اگر نظراتی باشد که گویا نظر معصوم (ع) را بیان می‌کند، قطعاً حجت است و قطعاً در عصرهای دیگر نیز به این امر اعتماد می‌کنند. مثلاً مرسلات جازم صدوق، برای ما حجت است.

این اقوال معتبر، مبانی اجتهاد امروزی است. اما غیر از این اقوال، معلوم نیست که شخص مقدم، بهتر و صحیح‌تر گفته باشد.

مثلاً ما چهار کتاب رجالی داریم، چگونه می‌توان به این کتب، اعتماد کرد، باید بگوییم که این‌ها نزدیک‌تر به آن عصر بوده‌اند، قطعاً این‌ها بهتر از ما می‌فهمیده‌اند. درنتیجه ما به این کتب اعتماد می‌کنیم. اگر اعتماد هم نکنیم، باز ملاحظاتی خواهیم کرد.

درنتیجه بعضی از موضوعات است که حجت است و متأخرین هم قطعاً به آن اعتماد می‌کنند ولی بعضی موضوعات تفاوتی ندارد بلکه حتی متأخرین بهتر می‌فهمند.

1. کافی، جلد 1، ص 403. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة 27/62. [↑](#footnote-ref-2)